

خطاهای سهوی در ترجمه

سمیه دل‌زنده‌روی

دانشگاه ولی‌عصر^(عج) رفسنجان

ویراستاران حرفه‌ای حتماً بارها به این مسئله برخورد کرده‌اند: دارند ترجمه‌ای از مترجمی سرشناس یا نه چندان سرشناس را ویرایش می‌کنند که ناگهان متوجه خطای کوچکی در ترجمه می‌شوند و حیرت می‌کنند که مترجم چگونه نکتۀ ای چنین بدیهی را متوجه نشده است. خود مترجمان هم بارها اذعان کرده‌اند که در ترجمه‌هایشان مرتکب چنین خطاهایی شده‌اند. این خطاها همگی از یک جنس نیستند، و می‌توان آنها را بر اساس نوعشان دسته‌بندی کرد، ضمن اینکه آسیبی که به معنی متن می‌زنند هم یکسان نیست. برخی اهمیت چندانی ندارند؛ و شاید نه ویراستار متوجه آنها بشود و نه خواننده. ولی برخی در معنی تأثیر می‌گذارند. به دو نمونه توجه کنید:

At times it has seemed that artists have had to confront it in their work in order to be taken seriously by the art world.

ظاهراً هنرمندان بارها مجبور شده‌اند در آثارشان با این مسئله روبرو شوند تا دنیای هنر آنها را جدی بگیرد.

در ترجمهٔ جملهٔ فوق، مترجم ظاهراً معنی اصطلاح at times را نمی‌دانسته ولی از روی ظاهر کلمه حدس زده که باید معنایش «بارها» باشد، حال آنکه معنای این اصطلاح «گاهی» یا «در مواردی» است و نه «بارها» که دلالت بر کثرت دارد. در اینجا منشأ خطا حدس نادرست مترجم است و اگر مترجم حدس خود را به یقین تبدیل کرده بود این خطای کوچک پیش نمی‌آمد.

He simply ambled along beside Willy, following his master as they searched the empty avenues for 316 Calvert Street.

فقط مطیعانه کنار صاحبش راه رفت تا در آن بلوار خلوت، پلاک ۳۱۶ خیابان کالورت را پیدا کند.

در ترجمه جمله فوق، مترجم avenues را بلوار ترجمه کرده، و آن را به شکل مفرد آورده است. بدیهی است بلوار با avenue فرق دارد و هر avenue بلوار نیست. اصلاً چرا avenue را خیابان ترجمه نکرده و street را کوچه؟ در اینجا منشأ خطای بی توجهی مترجم به تفاوت میان بلوار و خیابان (هم در فرهنگ آمریکایی و هم در فرهنگ ایرانی) بوده است. چنانکه گفته شد، این نوع خطاهای کوچک دلایل متفاوت دارند. برخی ناشی از حدس نادرست مترجم است، که آن هم ناشی از تبدیلی مترجم در آزمودن حدس خود است. برخی ناشی از اشتباه گرفتن کلمه با کلمه‌ای شبیه به آن است؛ برخی ناشی از دانش نادرست مترجم درباره معنی یک کلمه است؛ این نوع خطا را می‌توان ناشی از دانش فسیل شده مترجم نامید؛ یعنی دانشی که مترجم همیشه آن را درست می‌پنداشته ولی غلط بوده است. معلوم نیست باید مترجم را بابت این چنین خطاهای کوچک سرزنش کرد یا نه. چنانکه گفتیم، این خطاها نه فقط در کار مترجمان تازه کار بلکه در کار مترجمان بزرگ هم دیده می‌شود و برخی از این خطاها ناشی از ندانستن نیست، بلکه ناشی از عدم توجه است. در مواردی می‌توان با مترجم همدلی کرد؛ مترجمی که تمام توجه‌اش به برگردان معنی و ساختار جمله‌ای دشوار جلب شده، امکان دارد که برخی نکات ریز از نظرش پنهان بماند. با این حال، در برخی موارد، چنین سهوهایی در معنی تأثیری آشکار می‌گذارند و در این موارد نمی‌توان با مترجم همدلی نشان داد چون مترجم می‌بایست از تغییر معنی یا منطق جمله به خطای خود پی ببرد. به مثال زیر توجه کنید:

The gushing, rhapsodic letter of recommendation she wrote for him in his senior year helped clinch a full scholarship for Willy at Columbia.

معرفی نامه اغراق آمیز و قانع کننده‌ای که سال آخر دبیرستان برایش نوشت باعث شده که ویلی بتواند از دانشگاه کلمبیا بورسیه تحصیلی کامل بگیرد.

در اینجا مترجم دو صفت برای توصیف معرفی نامه انتخاب کرده که با هم تضاد دارند: اغراق آمیز و قانع کننده، یکی مثبت است و دیگری منفی و آن صفت منفی نمی‌تواند باعث شود که بورس به فرد تعلق بگیرد.

چند مثال دیگر:

If someone is following your car too closely, you should **gently** tap your brakes as a warning.

اگر ماشینی پشت سرتان چسبیده به شما حرکت می کند، باید به نشانه هشدار سریع بزیند روی ترمز.

در ترجمه فوق، مترجم gently (نرم و آرام) را معلوم نیست به چه دلیل «سریع» ترجمه کرده است. این مترجم احتمالاً هرکجا این کلمه را ببیند «سریع» ترجمه می کند چون در ذهنش، به هر دلیلی، و به غلط، این کلمه به معنی «سریع» حک شده و این معنی در ذهنش به اصطلاح «فسیل» شده است. این قبیل اغلاط «فسیل شده» در ترجمه کم نیستند و مخصوصاً مترجمانی مرتب چنین این اغلاطی می شوند که انگلیسی را خیلی اصولی یاد نگرفته اند و در جریان یادگیری معانی برخی کلمات گاه به حدس و تخیل خود اعتماد کرده اند تا به فرهنگ لغت. مورد زیر هم نمونه ای از اغلاط فسیل شده است:

He believes that without love life **would** be absurd.

او معتقد است که زندگی بدون عشق بی معنی خواهد بود.

ترجمه درست جمله بالا این است: «او معتقد است که زندگی بدون عشق بی معنی است.» دلیل این خطا این است که مترجم would را قسمت دوم فعل will گرفته (تصوری که بسیاری از کارآموزان زبان از معنی would دارند) ولی در اینجا would بیانگر گزاره ای شرطی است که در جمله حذف شده است: اگر قرار باشد که زندگی بدون عشق باشد، آنگاه زندگی بی معنی است. و این جمله (شرطی نوع دوم) ناظر بر زمان حال است و نه آینده.

The cheese will start **sweating** if you don't refrigerate it.

اگر پنیر را در یخچال نگهداری شیرین می شود.

در اینجا منشأ خطا این است که مترجم sweat به معنی عرق کردن را با sweet به معنی شیرین اشتباه گرفته و با این اشتباه مرتکب دو اشتباه دیگر هم شده است. اول اینکه sweet در مقام فعل (اعم از لازم و متعدی) به کار نمی رود و دوم اینکه پنیر را اگر در یخچال نگهداری شیرین نمی شود، بلکه با از دست دادن آب (عرق کردن) سفت می شود. چند مثال دیگر از این نوع خطا که در ترجمه بسیار متداول است:

... Not even the Gods were able to **elude** him like that.

حتی خدایان هم قادر نبودند که آن گونه به او اشاره کنند.

در ترجمه جمله فوق مترجم elude را با allude اشتباه گرفته است: حتی خدایان هم قادر نبودند آن گونه از چنگ او بگریزند.

The **morale** and productivity of fellow employees is also often affected when a workplace injury occurs.

اغلب وقتی کارمندی در کارگاه آسیب می بیند، اخلاقیات و بهره‌وری کارمندان دیگر نیز آسیب می بیند.

در ترجمه جمله فوق نیز مترجم morale (روحیه) را با moral (اخلاقی) اشتباه گرفته است، هرچند که moral صفت است، حال آنکه در ترجمه در جایگاه اسم نشسته و اگر مترجم به نقش دستوری این کلمه در جمله اصلی توجه می کرد، مرتکب این خطا نمی شد.

But he was not as much at ease with Sonya and Dolokhov as before and was **less frequently** at home.

اما او دیگر مثل سابق با سونیا و دولوخوف راحت نبود و بیشتر در خانه می ماند.

در ترجمه فوق مترجم شاید به دلیل وجود کلمه less قبل از frequently مرتکب اشتباه شده و قید را برعکس ترجمه کرده است: «کمتر در خانه می ماند.» اصولاً برخی از مترجمان در ترجمه دقیق قیود لاقید هستند، مثل دو مورد زیر (ترجمه صحیح در پراتنز آمده است):

He wished to sleep, but he knew he would not be able to and that **most** depressing thoughts came to him in bed.

دوست داشت بخوابد، اما می دانست که خوابش نمی برد و اکثر افکار پریشان (افکار بسیار پریشان) در رختخواب به سراغش می آید.

The gates of **most** of the houses were locked and the shutters up.

در بسیاری از خانه‌ها (بیشتر خانه‌ها) قفل بود و پرده‌ها را کشیده بودند.

He figured that blood would be the next step, **and** when that fatal moment finally occurred on Saturday afternoon, it was as if all the angels in heaven had opened their mouths and started to sing.

حدس زده بود که مرحله بعدی خون باشد، اما وقتی آن دقیقه مرگبار بعد از ظهر روزشنبه فرارسید، انگار تمام فرشته‌ها در افلاک دهان به آواز گشودند.

جمله فوق توصیف فردی مریض است که با بالا آوردن خون به آخرین مرحله زندگی خود رسیده است. در ترجمه فوق مترجم کلمه and را معلوم نیست به چه دلیل به «اما» ترجمه کرده است. بدیهی است این دو کلمه دو رابطه منطقی متفاوت بین دو جمله برقرار می کنند.

So the next question is: why is French a **Romance** language?

بنابراین سؤال بعدی این است: چرا فرانسوی زبان عشق است؟

در ترجمه جمله فوق مترجم متوجه نشده که Romance با حرف بزرگ نوشته شده و در این صورت به معنی زبان رومیایی یا یکی از زبانهای مشتق از لاتین است و نه به معنی عاشقانه.

Mr. Bones had been with Willy since his earliest days as a pup, and by now it was next to impossible for him to imagine a **world** that did not have his master in it.

مستر بونز از روزهای اول زندگیش که تولد کوچکی بود با ویلی بود و دیگر برایش غیرممکن بود که بتواند دنیا را بدون وجود اربابش تصور کند.

در ترجمه جمله فوق مترجم متوجه حرف تعریف a قبل از world نشده و خیال کرده که منظور the world است: مستر بونز نمی تواند جهانی را بدون اربابش تصور کند.

Where the **map** of this world ends, that's where the **map** of Timbuktu begins.

جایی که دنیا تمام می شود تیمبوکتو شروع می شود.

برخی از خطاهای مترجم ناشی از شلختگی و تبلی است، به این معنی که مترجم جزئیات را به طور دقیق ترجمه نمی کند، حال آنکه این ترجمه نکردن اولاً ضرورتی ندارد، یعنی دلیلی نداشته که مترجم ساده سازی کند و دوماً این ساده سازی غالباً در معنی تأثیر می گذارد. برای مثال در ترجمه جمله فوق مترجم map را بی جهت حذف کرده است: جایی که نقشه این دنیا تمام می شود، جایی است که تیمبوکتو شروع می شود. مثال دیگر:

... it was located in **the middle of** a desert somewhere, far from New York ...

... در (وسط) صحرائی، جایی خیلی دورتر از نیویورک ...

In order to get there, you **apparently** had to walk across an immense kingdom of sand and heat...

برای رفتن به آنجا (ظاهراً) باید از یک قلمرو بسیار بزرگ از شن و گرما بگذری...

Everything was as it had been, as it would continue to be...

همه چیز مثل سابق بود و انگار قرار بود همان‌طور بماند.

در ترجمه جمله فوق، مترجم قید انگار را به غلط اضافه کرده و در جمله قبل از آن قید انگار را حذف کرده است. اگر حذف را بتوانیم به حساب سهو و خطا بگذاریم، اضافات غلط را چگونه باید توجیه کرد؟

It was **brightly** lit

نور اندکی در آنجا می‌تابید.

در ترجمه فوق هم خطایی دیده می‌شود که چندان غیرعادی نیست فقط علت آن مشخص نیست. مترجم گاه کلمه‌ای را درست برخلاف معنی آن ترجمه می‌کند. این امر گویا در ذهن اتفاق می‌افتد؛ یعنی چشم چیزی می‌بیند و ذهن چیز دیگری ترجمه می‌کند.

The room was a white **rectangle**.

اتاق به صورت یک مربع سفید بود.

مورد فوق هم شاید مصداقی از اشتباه ذهنی باشد. یعنی اگر از مترجم معنی کلمه rectangle را بررسی می‌گویید «مستطیل»، ولی در حین کار ترجمه ذهنش او را فریب داده و کلمه «مربع» را بر زبان و قلمش جاری کرده است. مترجم در بازخوانی ترجمه‌اش هم شاید نتواند به خطاهای سهوی خود پی‌برد ولی ویراستار که با ذهنی متفاوت به متن می‌نگرد احتمالاً قادر خواهد بود بسیاری از این خطاهای سهوی را شناسایی و اصلاح کند.